



سال هشتم • پاییز و زمستان ۱۴۰۱ • شماره ۱۷

Biannual Journal of Islamic Psychology

Vol. 8, No. 17, Autumn & Winter 2023

انواع استعداد از دیدگاه اسلام با تکیه بر حدیث جنود عقل و جهل: تحلیل مضمون

سید مهدی خطیب*

چکیده

استعدادهای انسان، با وجود همه تفاوت‌ها و گونه‌گونی‌ها در نوع و شدتشان، حکایت از وجود ظرفیتی مثبت در درون انسان دارد و هدف از بعثت انبیا نیز شکوفاسازی این ظرفیت مثبت است. این پژوهش به منظور شناسایی انواع استعداد از دیدگاه اسلام با تکیه بر حدیث جنود عقل و جهل طراحی شد. روش پژوهش، کیفی به شیوه تحلیل مضمون بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند صورت گرفت و حدیث جنود عقل و جهل که مشتمل بر مجموعه‌ای از ظرفیت‌های مثبت انسانی است به منظور بازشناسی انواع استعداد از دیدگاه اسلام انتخاب شد. پس از گردآوری داده‌ها، فرایند کدگذاری آغاز و داده‌ها تحلیل شد. یافته‌های پژوهش نشان داد ۱۵۶ مضمون پایه، ۷۱ مضمون سازمان‌دهنده و ۵ مضمون فراگیر وجود دارد. ۵ مضمون فراگیر شامل استعداد عقلانی، استعداد انگیزشی عاطفی، استعداد ارتباطی، استعداد معنوی و استعداد مالی اقتصادی است که بیانگر انواع استعداد از دیدگاه اسلام است. همچنین، یافته‌ها نشان داد که در میان این استعدادهای پنج‌گانه، استعداد عقلانی، بارزترین و اثربخش‌ترین استعداد به شمار می‌آید و استعداد ارتباطی دایره مفهومی وسیع‌تری نسبت به سایر انواع استعداد دارد.

کلیدواژه‌ها: استعداد، انواع استعداد، جنود عقل و جهل، تحلیل مضمون، دیدگاه اسلام.

* استادیار گروه روانشناسی اسلامی، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران | mahdikhatib@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۴

مقدمه

پس از آنکه روان‌شناسان، در اواخر قرن بیستم میلادی، در کنار درمان بیماری‌های روانی به پرورش استعدادها روی آوردند، استعداد^۱ و انواع آن، به نحو فزاینده‌ای، موضوع مطالعات پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت قرار گرفت (بلوم،^۲ ۱۹۸۵؛ ترفینگر و فلدهاسن،^۳ ۱۹۹۶؛ تننبام،^۴ ۱۹۸۶؛ رنزولی و رایس،^۵ ۱۹۹۸؛ گانیه،^۶ ۲۰۰۵). با توسعه این تلاش‌ها، مفهوم‌پردازی‌های جدیدی از استعداد مطرح شد و انواع استعداد مبتنی بر الگوهای ارائه‌شده، معرفی شد. گانیه (۲۰۱۰؛ ۲۰۱۳ و ۲۰۱۷) با ارائه «الگوی متمایز قریحه و استعداد»^۷ (DMGT) که در آن بر رابطه میان توان و عملکرد تأکید کرده، به انواع مختلف استعدادهای انسان اشاره کرده است. وی رشد و تحول استعداد را تبدیل‌توانایی‌های طبیعی برجسته (قریحه) به دانش و مهارت برجسته (استعداد) از طریق تسهیل‌کننده‌های درون‌فردی و محیطی دانسته است. رنزولی و همکاران^۸ (۲۰۰۹) با معرفی «مقیاس‌های رتبه‌بندی ویژگی‌های رفتاری دانش‌آموزان برتر»^۹ (SRBCSS) که در صدد ارزیابی ویژگی‌های دانش‌آموزان بااستعداد بود برای شناسایی استعداد به سه عنصر خلاقیت، تعهد و توانایی بالاتر از سطح متوسط، اشاره، و انواع مختلف استعداد را معرفی کرد.

استعداد که به «مجموعه‌ای از توانایی‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های طبیعی انسان که در زمینه‌ای خاص آشکار شده و در جهت کمال و شکوفایی انسان به کار گرفته می‌شود» تعریف می‌شود (خطیب، ۱۳۹۶، ص ۵۱)، مقوله‌بندی‌های متفاوتی را در میان روان‌شناسان به خود اختصاص داده است. تننبام^{۱۰} (۱۹۸۶، ص ۲۶) بر مبنای سودمندی و ارزش عملی استعدادهای برای جامعه، تقسیم‌بندی چهارمقوله‌ای شامل استعدادهای نادر، مازاد، سهمیه‌ای و غیرعادی، مطرح می‌کند. «استعدادهای نادر»^{۱۱} استعدادهایی اندک و نادرند اما برای تمامی افراد جامعه سودمند و لازم‌اند.

1. Talent
2. Bloom, B
3. Treffinger, D. J.; Feldhusen, J. F
4. Tannenbaum, A. J
5. Renzulli, J. S.; Reis, S. M
6. Gagné, F
7. Differentiated Model of Giftedness and Talent
8. Renzulli, J. S.; Siegle, D.; Reis, S. M.; Gavin, M. K.; Reed, R. E. S
9. Scales for Rating the Behavioral Characteristics of Superior Students
10. Tannenbaum, A
11. Scarcity Talents

این نوع استعداد شامل عملکردهای سطح بالا در حوزه‌هایی مانند اختراعات می‌شود که جهان را ایمن‌تر، سالم‌تر و آسان‌تر می‌کند. «استعدادهای مازاد»،^۱ آن دسته از استعدادها هستند که جامعه بدان علاقه‌مند است، اما برای بقای جامعه ضروری نیست. استعداد موسیقی‌دان‌ها، هنرمندان، بازیگران و نویسندگان در این گروه جای می‌گیرد. این نوع استعدادها اگرچه به اندازه کشف‌های مهم پزشکی یا درمان بیماری‌های روانی، مهم و حیاتی نیستند اما اضافی هم نیستند و در جامعه سهم مهمی دارند. «استعدادهای سهمیه‌ای»^۲ تقریباً میان استعداد نادر و استعداد مازاد قرار دارند. آنها عملکردهای مهارتی سطح بالا و خاص‌اند که به بازار و تجارت محدود شده است، مانند استعدادی که در پزشکان، معلمان، حقوق‌دانان، مهندسان، رهبران تجارت و کارهای رسمی عمومی وجود دارد. «استعدادهای غیرعادی»^۳ شایکارهای استثنایی‌اند که گاه ارزش عملی دارند اما در سایر مواقع صرفاً جنبه تفریح و سرگرمی دارند، مانند استعدادی که در تندخوان‌ها، کوهنوردان، سرآشپزان غذاهای ویژه و سازندگان صنایع دستی وجود دارد. در «الگوی متمایز قریحه و استعداد گانیه» (۲۰۱۵، ص ۱۹؛ ۲۰۰۴، ص ۱۲۱)، توانایی‌های طبیعی که برخوردار از دو قلمرو روانی و جسمانی است به همراه میانجی‌ها (عوامل محیطی و میان فردی) بر فرآیندهای تحولی تأثیر می‌گذارد و در نتیجه این تعاملات شایستگی‌های فرد در قالب انواع استعدادهای آموزشی، فنی، هنری، خدمات اجتماعی، مدیریت/فروش، عملیات تجاری، بازی‌ها، ورزش و ورزشکاری بروز می‌کند. همچنین، شریفی (۱۳۸۴، ص ۱۲۵) با تقسیم‌بندی دوگانه، استعدادها را به استعدادهای عمومی و استعدادهای خاص تقسیم‌بندی کرده است. «استعدادهای عمومی» ممکن است در موقعیت‌های مختلف با ارزش شمرده شود، چنان‌که استعداد کلامی از جمله استعدادهای عمومی است که در بیشتر موقعیت‌ها نقش اساسی دارد؛ اما «استعدادهای خاص» در موقعیت‌های خاص با ارزش شمرده می‌شود؛ مثلاً استعداد موسیقی برای کسی که می‌خواهد در یکی از رشته‌های موسیقی تخصص پیدا کند، استعدادی خاص تلقی می‌شود.

همچنین استعداد یکی از موضوعات موردعلاقه روانشناسان مثبت‌گرا بوده است. دونالد کلیفتن در سازمان گالوپ، «استعدادیاب کلیفتن ۲» (CSF2)^۴ را برای سنجش استعدادهای شخصی در

1. Surplus Talents

2. Quota Talents

3. Anomalous Talents

4. Clifton Strengths Finder 2

قالب ۳۴ استعداد بنیادی تنظیم کرد (آسپلوند، لویز، هاجز و هارتر^۱، ۲۰۰۷). سازندگان این مقیاس بر این باورند که استعداد، شالوده توانمندی است و توانمندی‌ها هنگامی پدید می‌آیند که استعدادها با دانش و مهارت بهبود یابند. آن‌ها با تحلیل آماری داده‌ها، به ۳۴ بن‌مایه ذیل دست یافتند: موفق، فعال، سازگار، تحلیل‌گر، مرتب‌کننده، باور، تسلط، ارتباط، رقابت، پیوندجویی، ثبات، زمینه، سنجیده، سازنده، نظم، همدلی، تمرکز، آینده‌گرا، هماهنگی، ایده‌پردازی، منظورکننده‌ها، فردگرایی، هوشمندی، دروندادگرا، یادگیرنده، پیشینه‌ساز، مثبت‌گرا، ارتباط‌گرا، مسئولیت، ترمیم‌گر، متکی‌به‌خود، مهم بودن، راهبردی بودن و دلبری کردن. همچنین برای کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله نیز مقیاس «کنکاش استعدادها»^۲ وجود دارد. این مقیاس ۱۰ استعداد ذیل را می‌سنجد: جوینده موفقیت، مراقبت، رقابت، اعتماد، قابلیت اطمینان، کاشف، دوراندیش، سازمان‌دهنده، حضور داشتن، ارتباط‌دهنده (مگیارمویی^۳، ۲۰۰۹). چیکسنت‌مهایی، رثوندی و ویلن^۴ (۱۹۹۷، ص ۲۱) نیز با بررسی حیطه‌ها و میدان‌های خاص بروز استعداد در دوران نوجوانی، به پنج حوزه استعداد، شامل استعداد ریاضی، استعداد علوم، استعداد موسیقی، استعداد هنر و استعداد ورزش، اشاره کرده‌اند.

موضوع تنوع استعداد و بررسی حیطه‌های آن در میان اندیشمندان مسلمان، کمتر واکاوی شده است و تقسیم‌بندی‌ها، بیش از آنکه ناظر به وضعیت روان‌شناختی انسان باشد، ماهیتی فلسفی دارد. با بررسی مباحث پراکنده ابن‌سینا (۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۱۸، به نقل از: داودی، ۱۳۹۰، ص ۵۸) می‌توان دریافت که وی سه نوع استعداد «عقلی»، «تخیلی» و «حفظ و یادآوری» را پذیرفته است. مطهری (۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۶۸۹) دو نوع دسته‌بندی از استعداد معرفی می‌کند: ابتدا دسته‌بندی کلی از استعدادها تحت عنوان «استعدادهای عمومی» شامل ویژگی‌ها و قابلیت‌های مشترک میان انسان و جاندارهای دیگر مانند استعداد جسمانی، و سپس «استعدادهای اختصاصی» شامل ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی مختص به انسان مانند استعداد عقلانی. وی با محوریت مقاله‌ای برآمده از دیدگاه یونگ در موضوع «ابعاد چهارگانه روح بشر»، اجمالاً چهار نوع استعداد شامل استعداد عقلی، استعداد اخلاقی، استعداد دینی و استعداد هنری را برمی‌شمرد و خود نیز استعداد خلاقیت را به این مجموعه می‌افزاید؛ «استعداد عقلی» همان استعداد علمی، حقیقت‌جویی و قوه تعقل و تفکر

1. Asplund, J., Lopez, S. J., Hodges, T., & Harter, J

2. Strength Explorer

3. Magyar-Moe, J. L

4. Csikszentmihalyi, M.; Rathunde, K.; Whalen, S

است؛ اینکه انسان در عمق سرشت و فطرتش اخلاقی خلق شده است، «استعداد اخلاقی» او است، یعنی استعداد آن را دارد که دیگران را دوست بدارد، خدمت کند، احسان کند و از اینکه کار بدی انجام دهد، مثلاً ظلمی به دیگران کند رنج می‌برد؛ «استعداد دینی» استعدادی اصیل در انسان است و آن را به حس تقدیس و حس پرستش تعبیر می‌کنند و این غیر از حس حقیقت‌جویی و غیر از حس اخلاقی راجع به هموعان است؛ حس پرستش یک حقیقت مافوق و منزه است که انسان می‌خواهد در مقابل او خضوع و خشوع کند، با او مناجات، و او را تقدیس کند؛ انسان، زیبایی را از آن جهت که زیبایی است دوست دارد و «استعداد هنری» را هم از همین بُعد دوست دارد؛ انسان، آفریننده، مبتکر و مبدع خلق شده و از جمله اموری است که هر انسانی دارد و از آن لذت می‌برد، قدرت ابداع، ابتکار و نوآوری یا «استعداد خلاقیت» است (همان، ج ۲۲، ص ۵۶۰)

از سویی، از منظری دینی، فطرت انسان، هم ساحت فردی و هم ساحت اجتماعی دارد، بدین معنا که در عین فراگیری و شمول استعدادها در همه انسان‌ها اما این استعدادها به گونه‌ای تعبیه شده که همه مشابه و هم‌سطح نیستند و اگر چنین بود اساساً زندگی اجتماعی غیر ممکن بود. لذا یکی از تفسیرهایی که بر اصل ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (روم: ۳۲؛ مؤمنون: ۵۳) شده این است که «آنان از آن جهت به آنچه دارند شادمان‌اند که طبیعت، هر کسی را به سوی هر آنچه بیشتر استعدادش را دارد، راهنمایی می‌کند» و فطرت اجتماعی انسان اقتضا می‌کند که هر یک از انسان‌ها به سوی استعدادی کشیده شود (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۵، ص ۱۴۷). این نکته ما را به وجود تنوع و گونه‌گونی استعدادها واقف ساخته و به سوی شناسایی انواع آن رهنمون می‌سازد. اما شناسایی این تنوع و گونه‌گونی استعدادها که به زندگی اجتماعی ما انسان‌ها پیوند خورده، از جمله موضوعات در خور تأملی است که با نگاه دینی پژوهش‌های اندکی در باره‌اش صورت گرفته است. از آنجا که شناسایی انواع استعداد با نگاه دینی کمتر محور توجه پژوهشگران بوده، و از سوی دیگر، پژوهش‌های دینی‌ای که بتواند به صورت عملیاتی مسیر شناسایی استعدادها را هموار کند روشن‌منده نبوده و نیز از غنای کافی برخوردار نیست، پژوهشگر را بر آن داشت تا انواع استعداد از دیدگاه اسلام را شناسایی کند. با مرور و بررسی متون دینی، این نکته را می‌توان دریافت که موضوع انواع استعداد با صراحتی که امروزه در جامعه علمی مطرح است در آموزه‌های دینی مطرح نشده و زاویه نگاه متفاوتی به استعداد وجود داشته است. در چنین شرایطی بستر طرح این پرسش فراهم می‌شود که: دست‌بندی استعدادهای انسان در متون دینی بر چه مبنایی صورت می‌گیرد و از نگاه دینی چه حوزه‌ها و حیطه‌هایی برای استعداد وجود دارد؟



روش پژوهش

در این پژوهش، از روش کیفی تحلیل مضمون^۱ استفاده شد. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند صورت گرفت. پس از گردآوری داده‌ها، داده‌ها تحلیل شد و بدین منظور، از فرآیند گام‌به‌گام تحلیل مضمون (آتراید - استیرلینگ،^۲ ۲۰۰۱؛ بروان و کلارک،^۳ ۲۰۰۶؛ کینگ، هوراکس و بروکس،^۴ ۲۰۱۸) استفاده شد. این فرآیند در ۳ مرحله، ۶ گام و ۲۰ اقدام صورت می‌گیرد. مراحل شامل ۱. تجزیه و توصیف متن؛ ۲. تشریح و تفسیر متن؛ و ۳. ادغام و یکپارچه‌کردن مجدد متن است. گام‌ها شامل ۱. آشنایی با داده‌ها؛ ۲. کدگذاری داده‌ها؛ ۳. جست‌وجوی مضامین؛ ۴. ترسیم شبکه مضامین (مضامین پایه،^۵ مضامین سازمان‌دهنده^۶ و مضامین فراگیر^۷)؛ ۵. تحلیل شبکه مضامین؛ و ۶. تدوین گزارش است. در این پژوهش پس از مرور مکرر داده‌ها، کدگذاری آغاز شد. با تجزیه و تحلیل و نهایتاً ترکیب کدهای مختلف، مضامین شکل گرفت. در این مرحله، برخی از کدها به هیچ مضمونی اختصاص نیافت. در مرحله بعد، با دسته‌بندی، ترکیب و تلخیص مضمون به دست آمده در مرحله قبل، شبکه مضامین ترسیم شد. شبکه مضامین، بر اساس روندی مشخص، مضامین پایه (کدها و نکات کلیدی متن)، مضامین سازمان‌دهنده (به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (دربگیرنده اصول حاکم بر متن به مثابه کل) را نظام‌مند می‌کند. سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه‌ای رسم شده و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح را همراه با روابط میان آنها نشان می‌دهد (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰). در این مرحله متن‌های مختلف مربوط به حدیث جنود عقل و جهل چندین بار خوانده و بررسی شد و مضامین پایه استعداد شناسایی و سپس مضامین سازمان‌دهنده مشخص شد و در نهایت مضامین فراگیر تعیین شد.

یافته‌ها

نیروهای عقل، مبنای طبقه‌بندی استعداد

با توجه به اندک بودن داده‌های دینی (آیات و روایات) که مستقیماً به موضوع انواع استعداد و

1. Thematic Analysis

2. Attride-Stirling, J

3. Braun, V.; Clarke, V

4. King, N.; Horrocks, C.; Brooks, J

5. Basic Themes

6. Organizing Themes

7. Global Themes

طبقه بندی آن اشاره داشته باشد، مسیر این پژوهش به سوی داده‌هایی با موضوع و محوریت نیروهای عقل، که در واقع توانمندی‌ها و قابلیت‌های انسان تلقی می‌شود، تغییر یافت. علاوه بر این، برای مشخص کردن محدوده علمی پژوهش لازم بود بخش در دسترسی از مجموعه بسیار گسترده توانمندی‌های انسان که در آموزه‌های دینی بدان اشاره شده است، انتخاب شود و توصیف همه‌جانبه توانمندی‌های انسان در آیات و روایات به پژوهش‌های بعدی موکول گردد. برای پیشبرد این هدف، «حدیث جنود عقل و جهل»^۱ که در منابع حدیثی متعددی نقل شده (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱،

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرِي ذَكَرَ الْعَقْلَ وَالْجَهْلَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِعْرِفُوا الْعَقْلَ وَجُنْدَهُ وَالْجَهْلَ وَجُنْدَهُ تَهْتَدُوا وَقَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سَخَّرَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقِي مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أُذَيْبُ فَأَذْبَرْتُمْ قَالَ لَهُ أَقْبَلُ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبُحْرِ الْأَحْيَاظِ فَلَمَّا نَبَأَ فَقَالَ لَهُ أُذَيْبُ فَأَذْبَرْتُمْ قَالَ لَهُ أَقْبَلُ فَلَمْ يَقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَتْهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أكرمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَمَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعِدَاةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقِي مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَقَوَّيْتَهُ وَأَنَا ضِدُّهُ وَلَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَيْتَنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ تَعَمَّ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَجُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلُ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدِ الْخَيْرِيُّ وَهُوَ زِيْرُ الْعَقْلِ وَجَعَلَ ضِدَّهُ السَّرَّ وَهُوَ زِيْرُ الْجَهْلِ وَالْإِيمَانُ وَضِدَّهُ الْكُفْرُ وَالصُّدُوقُ وَضِدَّهُ الْجُحُودُ وَالرَّجَاءُ وَضِدَّهُ الْقُنُوطُ وَالْعَدْلُ وَضِدَّهُ الْجَوْرُ وَالرِّضَا وَضِدَّهُ الشُّحْطُ وَالشُّكْرُ وَضِدَّهُ الْكُفْرَانُ وَالظَّمْعُ وَضِدَّهُ الْبِئْسُ وَالتَّوَكُّلُ وَضِدَّهُ الْجُرْحُ وَالرِّافَةُ وَضِدَّهُ الْقَسْوَةُ وَالرَّحْمَةُ وَضِدَّهَا الْعَضْبُ وَالْعِلْمُ وَضِدَّهُ الْجَهْلُ وَالْفَهْمُ وَضِدَّهُ الْحُمُقُ وَالْعَمَّةُ وَضِدَّهَا التَّهْتُكُ وَالرَّهْدُ وَضِدَّهُ الرَّغْبَةُ وَالرِّفْقُ وَضِدَّهُ الْخُرْقُ وَالرَّهْبَةُ وَضِدَّهُ الْجُرْأَةُ وَالنَّوَاضِعُ وَضِدَّهُ الْكِبْرُ وَالنُّوْدَةُ وَضِدَّهَا التَّسْتِغُ وَالْحِلْمُ وَضِدَّهَا السَّفَهَةُ وَالصَّمْتُ وَضِدَّهُ الْهَذْرُ وَالْإِسْتِشْلَامُ وَضِدَّهُ الْإِسْتِكْبَارُ وَالتَّسْلِيمُ وَضِدَّهُ الشُّكُ وَالصَّبْرُ وَضِدَّهُ الْجَرْجُ وَالصَّفْحُ وَضِدَّهُ الْإِنْتِقَامُ وَالْغِنَى وَضِدَّهُ الْفَقْرُ وَالنَّدْكُ وَضِدَّهُ السَّهْوُ وَالْحَفْظُ وَضِدَّهُ التَّسْبِيحُ وَاللَّعْطُفُ وَضِدَّهُ الْقَطِيعَةُ وَالْقُنُوعُ وَضِدَّهُ الْجُرْحُ وَالْمُوَاسَاةُ وَضِدَّهَا الْمُنْعُ وَالْمَوَدَّةُ وَضِدَّهَا الْعِدَاةُ وَالْوَفَاءُ وَضِدَّهُ الْعَدْرُ وَالطَّاعَةُ وَضِدَّهَا الْمَعْصِيَةُ وَالخُصُوعُ وَضِدَّهُ التَّقَطُّوْلُ وَالسَّلَامَةُ وَضِدَّهَا الْبَلَاءُ وَالْحُبُّ وَضِدَّهُ الْبُغْضُ وَالصِّدْقُ وَضِدَّهُ الْكَذِبُ وَالْحَقُّ وَضِدَّهُ الْبَاطِلُ وَالْأَمَانَةُ وَضِدَّهَا الْخِيَانَةُ وَالْإِحْلَاصُ وَضِدَّهُ السُّنُوبُ وَالسَّهَامَةُ وَضِدَّهَا الْبِلَادَةُ وَالْفَهْمُ وَضِدَّهُ الْعِبَاةُ وَالْمَعْرِفَةُ وَضِدَّهَا الْإِنْكَارُ وَالْمُدَارَاةُ وَضِدَّهَا الْمُكَاشَفَةُ وَ سَلَامَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَضِدَّهَا الْمُمَاكِرَةُ وَالْكَثْمَانُ وَضِدَّهُ الْإِفْسَاءُ وَالصَّلَاةُ وَضِدَّهَا الْإِسْعَاءُ وَالصُّومُ وَضِدَّهُ الْإِفْطَارُ وَالْجِهَادُ وَضِدَّهُ التَّكْوُلُ وَالْحُجُّ وَضِدَّهُ نَبْدُ الْمِيثَاقِ وَضِدَّهُ الْحَدِيثُ وَضِدَّهُ التَّمِيمَةُ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَضِدَّهُ الْعُقُوقُ وَالْحَقِيقَةُ وَضِدَّهَا الْإِرْيَاءُ وَالْمَعْرُوفُ وَضِدَّهُ الْمُتَكْرَرُ وَالسُّتْرُ وَضِدَّهُ التَّبْرِيحُ وَالنَّقِيَّةُ وَضِدَّهَا الْإِدَاعَةُ وَالْإِحْصَافُ وَضِدَّهُ الْخَبِيَّةُ وَالنَّهْنَةُ وَضِدَّهَا الْبُغْيُ وَالنَّظَافَةُ وَضِدَّهَا الْقَدْرُ وَالْحَيَاءُ وَضِدَّهَا الْجَلْعُ وَالْقَصْدُ وَضِدَّهُ الْعُدْوَانُ وَالرَّاحَةُ وَضِدَّهَا التَّعَبُ وَالسَّهْوَلَةُ وَضِدَّهَا الصُّعُوبَةُ وَالْبَرَكَةُ وَضِدَّهَا الْمَحَقُّ وَالْعَافِيَةُ وَضِدَّهَا الْبَلَاءُ وَالْقَوَامُ وَضِدَّهُ الْمَكَاثِرَةُ وَالْحِكْمَةُ وَضِدَّهَا الْهَوَاءُ وَالْوَقَارُ وَضِدَّهُ الْخَيْفَةُ وَالسَّعَادَةُ وَضِدَّهَا السَّقَاوَةُ وَالنُّوْبَةُ وَضِدَّهَا الْإِضْرَارُ وَالْإِسْتِغْفَارُ وَضِدَّهُ الْإِعْتِرَازُ وَالْمُحَافَظَةُ وَضِدَّهَا التَّهَاقُوتُ وَالنَّدْعَاءُ وَضِدَّهُ الْإِسْتِثْنَاءُ وَالنَّظَافَةُ وَضِدَّهُ الْكَسَلُ وَالْفَرَحُ وَضِدَّهُ الْحَزَنُ وَالْأَلْفَةُ وَضِدَّهَا الْفُرْقَةُ وَالسَّخَاءُ وَضِدَّهُ الْبُخْلُ فَلَا تَجْتَمِعُ



ص ۲۰؛ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۸۸؛ صدوق، ۱۴۰۸، ص ۱۱۳؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۹۹؛ برقی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۶) و مشتمل بر مجموعه‌ای از ظرفیت‌های مثبت انسانی است به منظور بازشناسی انواع استعداد از دیدگاه اسلام انتخاب شد. متن انتخاب‌شده، با توجه به سلسله سند آن، که شامل احمد بن ادریس قمی، احمد بن محمد بن خالد برقی، علی بن حدید بن حکیم و سماعه بن مهران است و همگی امامی و ثقة‌اند از اعتبار بالایی برخوردار است و در زمره احادیث «صحیح‌السند» قرار دارد.

در متون حدیثی، «عقل» و مفهوم متضاد آن، یعنی «جهل»، که هر دو امری وجودی و آفریده خداوند متعال‌اند، نیروهایی را در خود جای داده‌اند که از آنها به «جنود عقل و جهل» (سپاهیان خرد و نادانی) تعبیر شده است^۱ (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰؛ برقی، ۱۳۷۱، ص ۱۹۶؛ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۵۸۸، صدوق، ۱۴۰۸، ص ۱۱۳؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۹۹). در این مجموعه از روایات که از برجستگی و اعتبار بالا در زمینه شناسایی نیروهای عقل و جهل برخوردار است، نیروها در ساختاری دوقطبی (در قطب مثبت، استعدادهای مثبت و فضایل اخلاقی؛ و در قطب منفی، استعدادهای منفی و رذایل اخلاقی) قرار گرفته‌اند. محتویات بُعد مثبت، ذیل مفهوم «خیر» و محتویات بُعد منفی، ذیل مفهوم «شر» قرار دارند. این عناصر متضاد تحت عنوان «استعدادها و قابلیت‌های مثبت» و «استعدادها و قابلیت‌های منفی» که خدا آنها را در انسان قرار داده، جای گرفته است^۲ (شمس: ۸).

عقل به همراه نیروها و فرآیندهایش، قلمرو منطقی ساختار روانی انسان را تشکیل می‌دهد و به

→ هَذِهِ الْأَحْصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيٍّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَيَنْقِي مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَإِنَّمَا يَذُرُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَجُنُودِهِ وَبِمُجَانَبَةِ الْجَهْلِ وَجُنُودِهِ وَتَقَنَّا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لِطَاعَتِهِ وَمَرْضَاتِهِ.

۱. ممکن است این پرسش متبادر شود که چرا برخلاف متعارف که «جهل» در مقابل «علم» مطرح می‌شود، در متون اسلامی و به تبع آن در کتب حدیث، «جهل» در برابر «عقل» قرار گرفته است و با مراجعه به متون حدیثی، بابتی تحت عنوان «علم و جهل» نخواهیم یافت، برخلاف عنوان «عقل و جهل» که در اغلب مجموعه‌های حدیثی وجود دارد؟ راز این مسئله آن است که اسلام، «جهل» را به عنوان امری وجودی و در برابر «عقل»، خطرناک‌تر از «جهل» به عنوان امری عدمی و در برابر «علم» می‌داند. به تعبیر دیگر، تقابل میان «عقل» و «جهل» در متون اسلامی، نشانه آن است که اسلام، جهل در مقابل عقل را خطرناک‌تر از جهل در مقابل علم می‌داند و تا این جهل، ریشه‌کن نشود، ریشه‌کن شدن جهل در مقابل علم، برای جامعه سودی اساسی در بر نخواهد داشت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۷).

۲. «قَالَهَا فُجُورًا وَتَقْوَاهَا».

صورت منطقی عمل می‌کند و می‌توان آن را مهم‌ترین پایگاه شخصیت و مرکز کنترل، اصلاح و هدایت رفتار در نظر گرفت. کنش‌های عامل خردورزی، بر استدلال معطوف به واقعیت قرار دارد. هر جا حق را بیابد بدان فرمان می‌دهد؛ چه با منافع مادی همراه باشد یا نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲) و جهت‌گیری عقل، به سوی کمالات و ارزش‌های اخلاقی معنوی است (شجاعی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۴). همه زیبایی‌های اعتقادی، اخلاقی، عملی و استعدادهای مثبت (مثلاً خیر، علم، معرفت، حکمت، ایمان، عدالت، انصاف، اُلفت، رحمت، مودّت، رأفت، برکت، قناعت، سخاوت، امانت، شهامت، حیا، پاکیزگی، امید، پیمان‌داری، صدق، بردباری، صبر، فروتنی، غنا و نشاط) از جنود و سپاهیان عقل شمرده شده‌اند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰).

در مقابل، جهل و نیروهایش، قلمرو غیرمنطقی ساختار روانی انسان را تشکیل می‌دهد و کنش‌های نابخردانه و نامعقول دارد. این بخش از شخصیت، درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهد و همواره در صدد ارضای امیال و خواسته‌های نفسانی و شهوانی است. بدین ترتیب، با فرآیندهای زیستی که نیروی خود را از «شهوت» می‌گیرد، ارتباط نزدیکی دارد (شجاعی، ۱۳۹۳، ص ۸۶). محمدحسین طباطبایی درباره کنش و کارکرد بُعد ناخردورز شخصیت معتقد است، احساساتی که در این بخش قرار دارد و در نخستین مراحل زندگی (دوران کودکی) ظاهر می‌شود، ناشی از قوای شهوی و غضبی است. منطق آن بر منافع مادی و دنیوی استوار بوده و وقتی به سوی عمل انگیزش ایجاد می‌کند که با لذت و بهره مادی همراه باشد (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۱۲). ریشه همه صفات و رفتارهای نابهنجار به این بُعد از شخصیت انسان برمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۵). همه زشتی‌های اعتقادی، اخلاقی، عملی و استعدادهای منفی (مثلاً شر، حماقت، کفر، ستم، جدایی، قساوت، قطع رحم، عداوت، بغض، غضب، حرص، بخل، خیانت، کودنی، پرده‌داری، پلیدی، ناامیدی، خیانت، دروغ‌گویی، ناشکیبایی، بی‌تابی، تکبر، فقر و کسالت) از جنود و سپاهیان جهل شمرده شده‌اند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰). انسان در انتخاب و پرورش هر یک از این دو نیرو و استعداد و پیروی از آن، آزاد است. او می‌تواند از نیروهای عقل خود پیروی کند و با احیای آن، نیروهای جهل را بمیراند و با پرورش سپاهیان عقل، به مقصد‌اعلای انسانیت برسد^۱ (نجم: ۱۳ و ۱۴) و خلیفه خداوند متعال شود^۲ (بقره: ۳۰) و نیز می‌تواند با پیروی از نیروی جهل و

۱. ﴿وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أَهْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ﴾.

۲. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾.

پرورش سپاهیان آن، به پایین‌ترین درجات انسانیت سقوط کند^۱ (تین: ۵).

محور این مقاله در ترسیم گونه‌های استعداد، بُعد خردورز شخصیت و به صورت خاص، نیروهای آن است که نشانگر استعدادهای ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌های مثبت انسان است. از این رو با تحلیل مفهوم «عقل» و نیروهای آن در آموزه‌های دینی، بخش مهمی از استعدادهای انسان شناخته می‌شود.

انواع استعداد در اندیشه اسلامی

پیش از این یادآوری شد که در مفهوم‌سازی انواع استعداد، از «ظرفیت‌های مثبت انسان» که همان «نیروهای عقل» در روایت جنود عقل و جهل است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰؛ صدوق، ۱۴۰۸، ص ۱۱۳) استفاده شده است. پس از گردآوری داده‌های مربوط به موضوع انواع استعداد در حدیث جنود عقل و جهل، کدهای اولیه پژوهش استخراج شد. با ترکیب کدهای اولیه مضامین پایه شکل گرفت. مضامین پایه به شکل دهی ۷۱ مضمون سازمان‌دهنده شامل حکمت، معرفت، یقین، تصدیق، علم، فهم، فطنت، حفظ، شهامت (ذکاء الفهم)، تذکر، رجا، طمع، حب، رهبت، نشاط، فرح، شکر، عفت، زهد، حیا، تُوّءده، حقیقت (ضد الریا)، صبر، استسلام، عدل، وفا، امانت، حلم، انصاف، وقار، تواضع، تقیه، موده، الفت، رأفت، مدارا، کتمان، رضا، تعطف، صفح، شکر، سلامة الغیب، رفق، صمت، رحمة، سهولة، تهیئة، ستر، صدق، صون الحدیث، برّ الوالدین، ایمان، توبه، توکل، اخلاص، خضوع، طاعت، استغفار، دعا، صلاه، صوم، جهاد، حج، قوام، قصد، غنی، برکت، مواسات، سخا، محافظت و قنوع انجامید. ۱۰ مضمون سازمان‌دهنده شامل حکمت، معرفت، یقین، تصدیق، علم، فهم، فطنت، حفظ، شهامت (ذکاء الفهم) و تذکر، مضمون فراگیر «استعداد عقلانی» را شکل داد. ۱۴ مضمون سازمان‌دهنده شامل رجا، طمع، حب، رهبت، نشاط، فرح، شکر، عفت، زهد، حیا، تُوّءده، حقیقت (ضد الریا)، صبر و استسلام، به شکل‌گیری مضمون فراگیر «استعداد انگیزشی عاطفی» انجامید. ۲۷ مضمون سازمان‌دهنده شامل عدل، وفا، امانت، حلم، انصاف، وقار، تواضع، تقیه، موده، الفت، رأفت، مدارا، کتمان، رضا، تعطف، صفح، شکر، سلامة الغیب، رفق، صمت، رحمة، سهولة، تهیئة، ستر، صدق، صون الحدیث و برّ الوالدین مضمون فراگیر «استعداد ارتباطی» را تشکیل داد. ۱۲ مضمون سازمان‌دهنده شامل ایمان، توبه، توکل،

۱. ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾.

اخلاص، خضوع، طاعت، استغفار، دعا، صلاة، صوم، جهاد و حج، مضمون فراگیر «استعداد معنوی» را رقم زد و ۸ مضمون سازمان‌دهنده شامل قوام، قصد، غنی، برکت، مواسات، سخا، محافظت و قنوع، به شکل‌گیری مضمون فراگیر «استعداد مالی اقتصادی» انجامید.

جدول ۱: شبکه مضامین انواع استعداد در حدیث جنود عقل و جهل

مضمون هسته‌ای	مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده
انواع استعداد	استعداد عقلانی	حکمت، معرفت، یقین، تصدیق، علم، فهم، فطنت، حفظ، شهامت (ذکاء الفهم)، تذکر
	استعداد انگیزشی عاطفی	رجا، طمع، حب، رهبت، نشاط، فرح، شکر، عفت، زهد، حیا، ثُوَّءده، حقیقت (ضد الریا)، صبر، استسلام
	استعداد ارتباطی	عدل، وفا، امانت، حلم، انصاف، وقار، تواضع، تقیه، موده، الفت، رأفت، مدارا، کتمان، رضا، تعطف، صفح، شکر، سلامة الغیب، رفق، صمت، رحمة، سهولة، تهیئة، ستر، صدق، صون الحدیث، بر الوالدین
	استعداد معنوی	ایمان، توبه، توکل، اخلاص، خضوع، طاعت، استغفار، دعا، صلاة، صوم، جهاد، حج
	استعداد مالی اقتصادی	قوام، قصد، غنی، برکت، مواسات، سخا، محافظت، قنوع



۴۷

انواع استعداد از دیدگاه اسلام با تکیه بر حدیث جنود عقل و جهل...

بدین ترتیب، تعداد ۵ مضمون فراگیر شامل «استعداد عقلانی»، «استعداد انگیزشی عاطفی»، «استعداد ارتباطی»، «استعداد معنوی»، «استعداد مالی اقتصادی» شناسایی شد (جدول ۱). اکنون مضامین فراگیر این پژوهش را که در واقع همان انواع استعداد است تبیین می‌کنیم.

استعداد عقلانی

عقلانیت، قابلیت است که در نهاد انسان قرار داده شده تا وی را به رشد و کمال برساند. عقلانیت به انسان کمک می‌کند تا بتواند نگرش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌هایش را تنظیم کرده، بهزیستی روان‌شناختی بیشتری را تجربه کند و به اهداف زندگی دست یابد. استعداد عقلانی زمینه‌ساز بازسازی شناختی و دست‌یابی به زندگی عاقلانه است. برخی اندیشمندان مسلمان از میان انواع استعدادها، استعداد عقلانی را در نظام تربیتی اسلام مهم‌تر دانسته (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۱۸، به نقل از: داودی، ۱۳۹۰، ص ۵۸؛ مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۶۹۲) و معتقدند در میان استعدادها، مخصوص انسان، در درجه اول، استعداد عقلانی است. اسلام، به عنوان دینی که طرفدار عقل است شدیداً بر این استعداد تکیه کرده و نه فقط با آن مبارزه نکرده بلکه تأیید خود را همیشه از عقل خواسته است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲، ص ۶۹۲). استعداد عقلانی به نظر می‌رسد از آن جهت در درجه اول

استعدادهای انسانی است که در جهت‌دهی نیازها، عواطف، هیجان‌ها و رفتارهای انسانی نقش اساسی دارد و عقل به مثابه سیستم عالی در فرآیند انگیزش انسان عمل می‌کند. نیروی انگیزشی عقل، اعمال و رفتار انسان را در موقعیت‌های مختلف و شرایط گوناگون زندگی به سوی خیر، نیکی، سعادت و در جهت رشد و شکوفایی فطرت متعالی انسان هدایت می‌کند (شجاعی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۴). آموزه‌های دینی متعددی ناظر به حوزه استعداد عقلانی است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۹۹) و اینکه پیامبر خدا ﷺ به اندازه ژرفای خرد خود با بندگان سخن نمی‌گفت، به مقتضای ظرفیت خرد و فهم مخاطبان و استعداد عقلانی‌شان بود^۱ (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۲۶۸).

بسیاری از صفات ذکرشده در حدیث جنود عقل و جهل به استعداد عقلانی مربوط می‌شود و بخش مهمی از ظرفیت و قابلیت انسان را در بر می‌گیرد. مفاهیمی همچون «حکمت»، «معرفت»، «یقین»، «تصدیق»، «علم»، «فهم»، «فطنت»، «حفظ»، «شهامت (ذکاء الفهم)» و «تذکر»، از جمله بن‌مایه‌های استعداد عقلانی است (همان، ج ۱، ص ۲۰؛ صدوق، ۱۴۰۸، ص ۱۱۳) و در شکل‌گیری استعداد عقلانی نقش دارد. ویژگی مشترک معنایی در این مفاهیم، تفکر و تدبیر، قدرت استدلال و توانایی تجزیه و تحلیل است. بنابراین، یکی از قابلیت‌های وجودی انسان، عقلانیت و بُعد شناختی او است. موفقیت در زندگی و رسیدن به رشد و کمال انسانی، متوقف بر شناخت و معرفت است. بدون شناخت و معرفت، انسان به بیراهه کشیده می‌شود و رفتارهای منفی و مخرب خواهد شد. استعداد عقلانی یعنی قابلیت تفکر، تدبیر و توانمندی تجزیه و تحلیل و استدلال کردن که جهت‌دهنده به نیروهای دیگر انسان است. این استعداد در وجود همه انسان‌ها قرار داده شده، اما برخی آن را شکوفا نمی‌کنند.

استعداد انگیزشی عاطفی

استعداد انگیزشی عاطفی، بخشی از ظرفیت و قابلیت بالقوه انسان است که توان و نیروی درونی انسان را در واداشتن به انجام‌دادن یا ترک رفتاری خاص نشان می‌دهد. این استعداد به فرآیندهای درونی مربوط می‌شود که به رفتار نیرو، جهت و استقامت می‌دهند. منظور از «نیرو» این است که رفتار قدرت دارد، یعنی نسبتاً نیرومند، شدید، بادوام یا برگشت‌پذیر است؛ منظور از «جهت» این

۱. الامام الصادق علیه السلام: «ما کلم رسول الله صلی الله علیه و آله العباد بکنه عقلیه قط، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إنا معاشر الأنبیاء أمرنا أن نکلم الناس علی قدر عقولهم».

است که رفتار هدف دارد، یعنی به سمت رسیدن به هدف یا نتیجه‌ای خاص گرایش دارد و منظور از «استقامت» این است که رفتار تداوم دارد، بدین معنا که با گذشت زمان و در موقعیت‌های مختلف خود را نگه می‌دارد (شجاعی، ۱۳۹۱).

همه مفاهیمی که استعداد انگیزشی عاطفی را شکل داده‌اند، ناظر به وضعیتی هستند که رفتار انسان را موجب می‌شوند، در جهت معین سوق می‌دهند، او را آشکارا به فعالیتی خاص وامی‌دارند یا او را از فعالیتی باز می‌دارند. در این استعداد، مفاهیمی همچون «رجا»، «طمع»، «حب»، «رهبت»، «نشاط»، «فرح»، «شکر»، «عفت»، «زهد»، «حیا»، «توّه»، «حقیقت (ضد الریا)»، «صبر» و «استسلام» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰؛ صدوق، ۱۴۰۸، ص ۱۱۳) از جمله بن‌مایه‌هایی است که در شکل‌گیری حوزه معنایی استعداد انگیزشی عاطفی نقش داشته‌اند. ویژگی مشترک معنایی در این مفاهیم، فعال‌سازی، انرژی‌بخشی، جهت‌دهی و تداوم‌بخشی به رفتار است. در واقع، این مفاهیم در دو وضعیت انگیزشی، انگیزش‌های گرایشی و انگیزش‌های بازدارنده، قرار می‌گیرند. از باب نمونه رجا، طمع و حب موجب گرایش به انجام فعالیت می‌شود و حیا، صبر و زهد به بازداری از فعالیت می‌انجامد. زندگی و تکامل انسان وابسته به تلاش، تحرک و پویایی انسان است و این، خود مستلزم نیروی برانگیزاننده است. بنابراین، استعداد انگیزشی یعنی قابلیت برانگیخته‌شدن نسبت به موضوعی خاص و توانمندی بسیج‌کردن نیروهای انسان برای انجام‌دادن کاری یا ترک رفتار. افرادی که این استعداد را شکوفا کنند، از این هوشمندی برخوردارند که در چه مواقعی و با چه مکانیزمی باید برانگیخته شوند.

استعداد ارتباطی

یکی دیگر از قابلیت‌های انسان، استعداد ارتباطی است. ارتباط، لازمه زندگی انسان و یکی از نیازهای جوامع بشری است^۱ (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۳۵). بودن و زایش ما مرهون ارتباط است و در سراسر زندگی ناگزیریم با دیگران در پیوند و رابطه متقابل باشیم. ارتباط، افزون بر کارکردهایی که در جهت حفظ حیات و یاری گرفتن از دیگران دارد، زمینه‌ساز فعالیت اجتماعی و سرآغازی برای زندگی اجتماعی است (خطیب، ۱۳۹۷). فارابی سرشت انسان را اجتماعی دانسته، اجتماعی بودن را برای بقای وی ضروری می‌داند. از نظر وی، آنچه انسان را به تکاپو می‌اندازد و به زندگی گروهی

۱. الامام الصادق علیه السلام: «إِنَّهُ لَا يَبْدُ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ؛ إِنْ أَحَدًا لَا يَسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتُهُ وَالنَّاسُ لَا يَبْدُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ».

می‌کشاند، نیازهای طبیعی او است. انسان‌ها بدون یاری یکدیگر نمی‌توانند نیازهایشان را برآورند و این جز از طریق روابط اجتماعی امکان‌پذیر نیست (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۱۲). محمدحسین طباطبایی مبنای رفتار اجتماعی را نیاز به ارتباط با دیگران دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۳). انسان به‌تنهایی و به دور از دیگران توانایی حیات و بقا ندارد. او در اجتماع به دنیا می‌آید و در تعامل و ارتباط با دیگران است که می‌تواند باقی بماند و کیفیت زندگی‌اش را بهبود ببخشد. استعداد ارتباطی به قابلیت‌هایی اشاره دارد که لازمه برقراری ارتباط میان فردی مؤثر و پایدار است و عناصر اصلی این استعداد، تفاهم اجتماعی، همکاری، نوع‌دوستی و دلبستگی است. بخشی از قابلیت و توان بالقوه آدمی، مرتبط با استعداد ارتباطی است. از میان مجموعه مفاهیم روایت جنود عقل و جهل، مفاهیمی همچون «عدل»، «وفا»، «امانت»، «حلم»، «انصاف»، «وقار»، «تواضع»، «تقیه»، «موده»، «الفت»، «رأفت»، «مدارا»، «کتمان»، «رضا»، «تعطف»، «صفح»، «شکر»، «سلامة الغیب»، «رفق»، «صمت»، «رحمة»، «سهولة»، «تهیئة»، «ستر» «صدق»، «صون الحدیث» و «برّ الوالدین» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰؛ صدوق، ۱۴۰۸، ص ۱۱۳) شاکله استعداد ارتباطی را به وجود آورد. دایره مفهومی استعداد ارتباطی، گسترده‌تر از سایر استعدادهای است و بخش مهمی از بن‌مایه‌های مفهومی را به خود اختصاص داده است. ویژگی مشترک معنایی این مفاهیم، تعلق‌پذیری و نوع‌دوستی است. ارتباط و تعامل با دیگران، ابعاد گوناگون و گاه پیچیده و درهم‌تنیده‌ای دارد که موفقیت در آن مستلزم برخورداری از این استعداد است. بنابراین، استعداد ارتباطی یعنی قابلیت برقراری ارتباط مثبت و توانمندی در چگونگی تعامل سازنده با دیگران در موقعیت‌های مختلف زندگی. افرادی که از این استعداد برخوردارند هوشمندانه می‌دانند چگونه باید ارتباط برقرار کرده و آن را حفظ کنند و چگونه در برابر مسائل مختلف ارتباطی، واکنش نشان دهند.

استعداد مالی اقتصادی

استعداد مالی اقتصادی به عنوان یکی از پرجاذبه‌ترین و کاربردی‌ترین انواع استعدادهای همواره در کانون توجه انسان بوده است. استعداد مالی اقتصادی به توانایی و ظرفیت انسان در چگونگی به دست آوردن درآمد و نحوه هزینه‌کردن آن، اشاره دارد. در واقع، استعداد مالی اقتصادی در آموزه‌های دینی در دو بخش مدیریت درآمد و مدیریت مصرف، قابل‌پیگیری است^۱ (ابن‌ماجه، ۱۳۹۵، ج ۲،

۱. شَكَارِجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْحَرْفَةُ، فَقَالَ: «أَنْظُرُ يُوعَا فَاشْتَرَاهَا، ثُمَّ بَعَاهَا، فَمَا رِبْحَتْ فِيهِ فَالزَّمَةُ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۶۸) ←

ص ۷۲۶؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۶۸؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۶۹). مجموعه روایات اسلامی در حوزه استعداد مالی اقتصادی به این نکته اشاره دارد که انسان‌ها از استعدادهای متنوعی برخوردارند که لازم است این ظرفیت‌ها و توانایی‌ها را کشف کنند تا بر این اساس پیش از انتخاب شغل، مشخص شود از چه راهی بهتر می‌توانند درآمد داشته باشند و همان شغل را انتخاب کنند و چگونه با بهره‌گیری از این استعداد به نحو شایسته‌تری درآمد را مصرف کنند تا زندگی مادی بهتری را در جهت تأمین اهدافی والا تر و الهی تر فراهم آورند.

مفاهیم، «قوام»، «قصد»، «غنی»، «برکت»، «مواسات»، «سَخا»، «محافظة» و «قنوع»، بن‌مایه‌های مفهومی استعداد مالی اقتصادی‌اند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰؛ صدوق، ۱۴۰۸، ص ۱۱۳؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۹۹). ویژگی مشترک معنایی در این مفاهیم، موضوع درآمد و مصرف است که به دنبال مدیریت بهینه در هر یک از این دو بخش است. یکی از ابعاد مهم زندگی انسان، بُعد اقتصادی و مالی آن است. استعداد مالی اقتصادی یعنی قابلیت فرد در تأمین نیاز زندگی و اداره‌کردن آن. کسی که از این استعداد برخوردار است، می‌داند که چگونه باید مخارج زندگی را تأمین کند و چگونه آن را به مصرف برساند.

استعداد معنوی

پرستش و دینداری نیازی عمومی و همگانی است و بی‌گمان به اندازه عمر بشر سابقه دارد. هر زمان و هر کجا که انسان بوده، نیایش و پرستش نیز وجود داشته است. دورکیم در تحقیقاتش به این نتیجه دست یافت که پرستش پدیده‌ای جهانی و نیازی همگانی است و در همه اسطوره‌ها و فرهنگ‌ها و صور ابتدایی حیات مذهبی دیده می‌شود (دورکیم، ۱۳۷۳، ص ۶۳). معنویت دارای کارکردی وحدت‌بخش و هماهنگ‌کننده است که از یک سو وحدت درونی ما را و از سوی دیگر پیوند ما را با دیگران و با واقعیتی گسترده‌تر، در پی دارد. بدین ترتیب، معنوی‌بودن ما بدین معنا نیست که طبیعت یا ویژگی جداگانه‌ای داریم، بلکه این حالت، بخشی جدایی‌ناپذیر از همه ماهیت و اقدامات ما است (نلسون، ۲۰۰۹).

استعداد معنوی، استعدادی اصیل در انسان برای اغنای حس پرستش یک حقیقت مافوق و منزه

→ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۶۹؛ رسول الله ﷺ: «مَنْ أَصَابَ مِنْ شَيْءٍ فَلَيْلَمَةٌ» (ابن‌ماجه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۷۲۶)؛ رسول الله ﷺ: «مَنْ رَزَقَ مِنْ شَيْءٍ فَلَيْلَمَةٌ» (قضاعی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۳۸)؛ رسول الله ﷺ: «إِذَا سَبَّتَ اللَّهُ لِأَحَدِكُمْ رِزْقًا مِنْ وَجْهِ فَلَا يَدْعُهُ، حَتَّى يَتَغَيَّرَ لَهْ» (ابن‌ماجه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۷۲۷، ابن‌حنبل، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۹۴).



است که انسان در برابر او خضوع کرده، با او مناجات، و او را تقدیس کند. در واقع، توانایی داشتن باورهای منسجم و منطقی درباره حقیقت و هدفی والا تر و نیز معنای هستی و آگاهی از جایگاه خود در نظام بزرگ هستی، در زمره استعداد معنوی قرار می‌گیرد. در زمینه استعداد معنوی و دینی دستورهایی متعددی مانند عبادت‌ها، تذکرها، دعاها، خلوت‌ها، انس‌ها، استغفارها و توبه‌ها، وجود دارد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۸۹). بخشی از قابلیت انسان در جهت کشف استعداد معنوی به کار گرفته می‌شود و نمود استعدادهای معنوی مطابق با حوزه معنایی بررسی شده در مفاهیمی همچون «ایمان»، «توبه»، «توکل»، «اخلاص»، «خضوع»، «طاعت»، «استغفار»، «دعا»، «صلاة»، «صوم»، «جهاد» و «حج» متجلی شده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰؛ صدوق، ۱۴۰۸، ص ۱۱۳). ویژگی معنایی مشترک در این مفاهیم آن است که به ابعاد و سطوح رابطه انسان با خدا اشاره دارد. ارتباط با مبدأ آفرینش، یکی از ابعاد مهم زندگی انسان است و لذا این استعداد در انسان هست تا با خالق و مدبر خود ارتباط معنوی برقرار کند و خود را تحت ولایت او قرار دهد. استعداد معنوی قابلیت ارتباط مؤثر با خداوند متعال و توانمندی الاهی سازی ابعاد مختلف زندگی است. کسانی که از این استعداد برخوردارند، توانمندی ارتباط با خداوند متعال و معنوی سازی همه ابعاد زندگی شان را دارند. این استعداد، ابعاد زندگی انسان و همچنین بقیه استعدادها را رنگ الاهی می‌دهد.

بحث و نتیجه گیری

بررسی موضوع استعداد با نگاه دینی نشان می‌دهد که انسان‌ها از نظر استعدادهای طبیعی و ذاتی و نیز غنای استعدادی با یکدیگر متفاوت اند^۱ (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۷۷؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۰). این استعدادها با همه تفاوت‌ها در نوع و شدتشان، به ظرفیت مثبت وجودی انسان اشاره دارند و هدف از بعثت انبیا نیز شکوفاسازی این ظرفیت مثبت است. در واقع، آنچه فرشتگان درباره انسان نمی‌دانستند و خداوند متعال بر آن آگاه بود^۲ (بقره: ۳۰)، اشاره به برخورداری انسان از استعدادهایی است که در صورت بهره‌برداری مناسب از آنها به نقطه‌ای از کمال دست می‌یابد که فرشتگان توانی برای دست‌یابی به آن ندارند. به همین نحو، می‌توان پی برد پاسخ خداوند متعال در

۱. الامام الصادق علیه السلام: «الْأَنَاسُ مَعَادُنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ».

۲. ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

جواب پرسش فرستاده‌اش داود رضی الله عنه که پرسید «پروردگارا! چرا انسان را پدید آوردی؟» و او پاسخ داد: «برای آنچه آنان بر آن اند»^۱ (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۱۷)، اشاره به قابلیت‌هایی دارد که در وجود آدمی نهفته است و هدف از آفرینش او نیز شکوفاکردن استعدادهایی است که شخصیتش بر اساس آنها شکل گرفته است. برای هر جامعه گونه‌گونی و تفاوت استعدادها در مدیریت و اداره آن جامعه، مفید و سازنده است^۲ (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۳)، اما بهره‌گیری از آنها نیازمند شناخت درست و برنامه‌ریزی صحیح است.

در این مقاله انواع استعدادها از دیدگاه اسلام بررسی و بر مبنای پژوهش صورت‌گرفته پنج نوع استعداد شناسایی شد. استعداد عقلانی، استعداد انگیزشی عاطفی، استعداد ارتباطی، استعداد معنوی و استعداد مالی اقتصادی از جمله این استعدادها بود. استعداد عقلانی، که در درجه اول استعدادهای انسانی است، در شناخت درست مسئله زندگی و ابعاد مختلف آن، جهت‌دهی نیازها، عواطف، هیجان‌ها و رفتارهای انسانی نقش اساسی دارد. استعداد عقلانی یعنی قدرت فهم، تشخیص و تمیز امور از یکدیگر. عناصر معنایی استعداد عقلانی، تفکر و تدبیر، قدرت استدلال و توانایی تجزیه و تحلیل است. این استعداد به انسان دیدی روشن و باز راجع به مسائل می‌دهد و زمینه را برای بهتر عمل کردن فراهم می‌آورد. لذا بخش مهمی از آموزه‌های اسلامی به معرفی این قابلیت و چگونگی رشد و شکوفاسازی آن اختصاص یافته است (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵). استعداد انگیزشی عاطفی ناظر به برانگیختگی انسان به سمت کارهای زندگی است که رفتار انسان را موجب می‌شود، در جهتی معین سوق می‌دهد، او را آشکارا به فعلیتی خاص وامی‌دارد یا او را از فعلیتی بازمی‌دارد. کارکردهای اساسی استعداد انگیزشی عاطفی، فعال‌سازی، انرژی‌بخشی، جهت‌دهی و تداوم‌بخشی به رفتار است. شکوفانیدن این استعداد یا موجب کسالت و خمودی می‌شود یا موجب برانگیختگی نادرست به سمت رفتارهای ناشایست می‌شود. لذا بخش مهمی از آموزه‌های اسلامی به مسئله نشاط و سرزندگی (پسندیده، ۱۳۹۵) و معرفی نیروهای انگیزشی انسان (مانند محبت، خوف، رجاء و ...) و چگونگی تنظیم آنها اختصاص یافته (نک: شجاعی، ۱۳۸۸؛ پسندیده، ۱۳۸۸) و از کسالت و بی‌انگیزگی پرهیز داده است (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، عنوان «الکسل»). استعداد ارتباطی به قابلیت‌هایی اشاره دارد که لازمه برقراری ارتباط میان فردی مؤثر و

۱. أَنَّنَا دَاوُدُ رضی الله عنه: قَالَ: «يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ»، فَقَالَ تَعَالَى: «لِمَا هُمْ عَلَيْهِ».

۲. الإمام علي رضی الله عنه: «لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا، فإذا استوتوا هلكوا».

پایدار است. ویژگی مشترک معنایی این استعداد، تعلق‌پذیری و نوع‌دوستی است. شکوفایی این استعداد موجب توانمندی برقراری ارتباط با دیگران و هوشمندی در واکنش مناسب به هنجارها و ناهنجاری‌های ارتباطی می‌شود. بخش مهمی از آموزه‌های اسلامی به معرفی این استعداد و نحوه شکوفایی آن اختصاص یافته است که ابواب مختلف و متعددی از منابع اسلامی را شامل می‌شود (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲). استعداد مالی اقتصادی به عنوان یکی از پرجاذبه‌ترین انواع استعدادها، به توانایی انسان در چگونگی کسب درآمد و نحوه هزینه‌کردن آن، اشاره دارد. محور اصلی این استعداد، موضوع درآمد و مصرف، و هدف نهایی آن مدیریت بهینه در هر یک از این دو بخش است. کسانی که از این استعداد برخوردارند، توانایی و هوشمندی لازم در کسب درآمد، هزینه‌کردن آن و نیز اداره زندگی را دارند. به این موضوع و ابعاد مختلف آن در منابع اسلامی فراوان اشاره شده است تا به انسان‌ها در شکوفایی آن کمک کند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰). قرآن کریم مردم را برمی‌انگیزد تا با کار و تلاش پیوسته، زمین را آباد کنند و از ایشان می‌خواهد که موهبت‌ها و برکت‌های زمین را آن‌سان که برای زندگانی ابدی‌شان سودمند افتد، به کار گیرند. پیشوایان و راهبران بزرگ اسلام، پیشگامان عرصه توسعه اقتصادی بودند (همان، ج ۱، ص ۱۲)؛ و در نهایت استعداد معنوی، استعدادی اصیل در انسان برای اغنای حس پرستش یک حقیقت مافوق و منزه است که انسان در برابر او خضوع کند، با او مناجات، و او را تقدیس کند. «خداحوری» و «در ارتباط با خدا بودن» در هنگامه‌های خوشایند و ناخوشایند زندگی، ظرفیتی است که در استعداد معنوی بدان پرداخته می‌شود. افرادی که از این استعداد برخوردارند، به خوبی می‌دانند چرا و چگونه باید با خدا ارتباط داشته باشند و می‌دانند که در موقعیت‌های مختلف زندگی چه مدلی از ارتباط را باید با او داشته باشند. بخش مهمی از آموزه‌های اسلامی به رابطه انسان با خدا پرداخته است که مدل شکوفاشده استعداد معنوی را ترسیم می‌کند.

با نگاهی به انواع استعدادها از دیدگاه اسلام و مقایسه آن با تقسیم‌بندی‌های موجود در متون روان‌شناسی می‌توان دریافت که به رغم نقاط مشترک بسیار، تفاوتی آشکار میان این دو دیدگاه وجود دارد و آن جهت‌گیری استعدادها است. استعدادها در نگاه اسلامی بر گونه‌ای از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسان متمرکز است که به پرورش فضیلت‌ها و منش متعالی انسان منجر شود و از این رهگذر می‌تواند انسان را به کمال و شکوفایی در جهت اهداف متعالی و الهی برساند.

در این پژوهش، اگرچه انواع استعداد از دیدگاه اسلام بررسی و شناسایی شد، اما

محدودیت‌های پژوهشی همواره جای بررسی و نقد همه‌جانبه‌تر انواع استعداد را در دایره مفهومی گسترده‌تر باقی می‌گذارد. علاوه بر این، تدوین الگوی استعداد از دیدگاه اسلام، سیر تحول استعداد و سنجش آن از جمله موضوعات مهمی است که مجال پرداختن به آن در این مقاله فراهم نشد و کاوش در این زمینه، عرصه‌های جدیدی را فراروی پژوهشگران قرار می‌دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

آذربایجانی، مسعود؛ و همکاران (۱۳۸۲). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ابن ابی جمهور، محمد بن علی الأحسانی (۱۴۰۳). عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: مطبعة سید الشهداء علیه السلام.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: منشورات جهان. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۸). علل الشرائع، بیروت: دار احیاء التراث. ابن حنبل، أحمد بن محمد (۱۴۱۴). المسند، بیروت: دار الفکر.

ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۳۹۵). سنن ابن ماجه، بیروت: دار إحياء التراث العربی. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیة.

پسنندیده، عباس (۱۳۸۸). اخلاق پژوهی، تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث.

پسنندیده، عباس (۱۳۹۵). الگوی اسلامی شادکامی، ویراست دوم، قم: دارالحدیث.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء.

خطیب، سید مهدی (۱۳۹۶). «تبیین مفهومی و فرآیندی استعداد بر اساس منابع اسلامی»، در:

پژوهش‌نامه روان‌شناسی اسلامی، س ۳، ش ۷، ص ۴۵ - ۵۸.



- خطیب، سید مهدی (۱۳۹۷). مهارت‌های زندگی، قم: دارالحدیث.
- داودی، محمد (۱۳۹۰). «یادگیری و عوامل مؤثر بر آن از دیدگاه ابن‌سینا»، در: حکمت سینوی، ش ۴۵، ص ۴۲ - ۶۱.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۳). صور ابتدایی حیات مذهبی، ترجمه: نادر سالارزاده، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- شجاعی، محمداصادق (۱۳۸۸). درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی، قم: دارالحدیث.
- شجاعی، محمداصادق (۱۳۹۱). انگیزش و هیجان: نظریه‌های روان‌شناختی و دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شجاعی، محمداصادق (۱۳۹۳). ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام در چارچوب رویکرد صفات، پایان‌نامه دکتری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شریفی، حسن پاشا (۱۳۸۴). روان‌شناسی هوش و سنجش آن، تهران: دانشگاه پیام نور.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه: محمدجواد حجتی، بی‌جا: تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۰). ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ شیخزاده، محمد (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، در: اندیشه مدیریت راهبردی، س ۵، ش ۱۰، ص ۱۵۱ - ۱۹۸.
- قضاعی، محمد بن سلامه (۱۴۰۵). مسند الشهاب، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). الکافی، تصحیح: علی‌اکبر الغفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۵). خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹). میزان الحکمة، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۰). توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه: ابوالقاسم حسینی، قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.

- Asplund, J., Lopez, S. J., Hodges, T., & Harter, J. (2007). The Clifton StrengthsFinder 2.0 technical report: Development and validation. *The Gallup Organization*, Princeton, NJ.
- Attride - Stirling, J. (2001). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", in: *Qualitative Research*, Vol. 1, No. 3, pp. 385 - 405.
- Bloom, B. (1985). *Developing Talent in Young People*, New York: Ballantine Books.
- Braun, V.; Clarke, V. (2006). "Using Thematic Analysis in Psychology", in: *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2, pp. 77 - 101.
- Csikszentmihalyi, M.; Rathunde, K.; Whalen, S. (1997). *Talented Teenagers: The Roots of Success and Failure*, Cambridge University Press.
- Gagné, F. (2005). "From Gifts to Talents", In: R. Sternberg & J. Davidson (Eds.), *Conceptions of Giftedness*, 2nd ed., pp. 98 - 119, New York: Cambridge University Press.
- Gagné, F. (2010). "Motivation within the DMGT 2 Framework", in: *High Ability Studies*, Vol. 21, No. 2, pp. 81 - 99.
- Gagné, F. (2013). "The DMGT: Changes within, Beneath, and Beyond", in: *Talent Development & Excellence*, Vol. 5, No. 1, pp. 5 - 19.
- Gagné, F. (2017). "The DMGT/IMTD: Building Talented Outputs out of Gifted Inputs", In: *Fundamentals of Gifted Education*, pp. 55 - 70, Routledge.
- King, N.; Horrocks, C.; Brooks, J. (2018). *Interviews in Qualitative Research*, Sage.
- Magyar - Moe, J. L. (2009). *Therapist's guide to positive psychological interventions*. Academic press.
- Nelson, J. M. (2009). *Psychology, Religion, and Spirituality*, Springer Science & Business Media.
- Renzulli, J. S.; Reis, S. M. (1998). "Talent Development through Curriculum Differentiation", in: *NASSP Bulletin*, Vol. 82, No. 595, pp. 61 - 74.
- Renzulli, J. S.; Siegle, D.; Reis, S. M.; Gavin, M. K.; Reed, R. E. S. (2009). "An Investigation of the Reliability and Factor Structure of Four New Scales for Rating the Behavioral



Characteristics of Superior Students”, in: *Journal of Advanced Academics*, Vol. 21, No. 1, pp. 84 - 108.

Tannenbaum, A. J. (1986). “Giftedness: A Psychosocial Approach”, in: *Conceptions of Giftedness*, pp. 21 - 52.

Treffinger, D. J.; Feldhusen, J. F. (1996). “Talent Recognition and Development: Successor to Gifted Education”, in: *Journal for the Education of the Gifted*, No. 2, pp. 181 - 193.

